

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث در این بود که نسبت بین اکراه و اضطرار چیست؟ و در این حدیث رفع بالأخره ما اکراه و اضطرار را چگونه معنا کنیم. فرمایش امام (رضوان الله علیه) باقی مانده که این را هم باید بیان کنیم و جمع‌بندی کنیم که تمام شود. منتهی قبل از هر چیزی، قبلاً هم ما تذکر دادیم در این بحث‌ها قبل از مراجعه به کلمات خود شما باید فکر کنید که بالأخره چه چیز به ذهن‌تان می‌آید و این حدیث رفع عن أمتی تسعه ما اكرهوا عليه ما اضطرروا إليه این را چطور باید اینجا معنا کرد؟ با قطع نظر از همهی اقوال. حالا فرمایش امام را بیان کنیم و بعد هم جمع‌بندی کنیم ان شاء الله.

فرمایش مرحوم امام:

امام (رضوان الله علیه) در جلد دوم کتاب البیع صفحه 91 می‌فرمایند «ثم إن النسبة بين الاضطرار و الاكراه في حديث الرفع بحسب المفهوم التباين فإن الإكراه الذي صفة للمكره فعل منه و الاضطرار صفة للمضطر و هو منفعل به» این یک مطلب تازه‌ای است، امام می‌فرمایند بین مفهوم اکراه و اضطرار تباین وجود دارد، در چه صورت؟ در صورتی که ما اکراه را صفت برای مکره بدانیم. اگر اکراه را صفت برای مکره دانستیم اکراه می‌شود فعل، از مقوله‌ی فعل است و اضطرار صفت برای مضطر است و از مقوله‌ی انفعال است. یعنی اکراه صفة للمكره فعل من المکره، اضطرار صفة للمضطر و المضطر منفعل به، اصلاً اضطرار فعل نیست. اضطرار انفعال است، لذا بین این دو تا به حسب المفهوم تباین وجود دارد.

بعد می‌فرمایند لا ربط بینهما مفهوماً كما لا ينطبقان على مورد واحد، از نظر مورد هم بین‌شان تباین وجود دارد می‌فرمایند ما اگر اکراه را به لحاظ مکره ملاحظه کردیم و اضطرار را به لحاظ مضطر، هم مفهوماً بین‌شان تباین است و هم مورداً بین‌شان تباین است، یعنی اینها دیگر ماده‌ی اجتماع ندارند و مورداً هم بین‌شان تباین وجود دارد. هر دو انطباق بر یک مورد واحد پیدا نمی‌کنند. بعد می‌فرماید فرقی نمی‌کند، اضطرار حاصل از فعل مکره باشد یعنی نتیجه‌ی اکراه باشد یا اضطرار به سبب حوائج مضطر و ضرورت‌هایی که برای خود مضطر بوده به وجود بیاید، این یک قسمت از بیان ایشان. می‌فرمایند حالا اگر اکراه را به عنوان فعل مکره نخواهیم تفسیر کنیم، اکراه را به عنوان آن الزام و ملزمتی که عارض مکره شده بخوایم تفسیر کنیم، بگوئیم در اضطرار یک الزامی گریبان مضطر را می‌گیرد در اکراه هم یک الزامی گریبان مضطر را می‌گیرد، هم در اکراه مکره ملزم است و هم در اضطرار مضطر ملزم است، اگر اینطور بخوایم اکراه را، یعنی با قطع نظر از اینکه صفت و فعل برای مکره است معنا کنیم بلکه نتیجه‌اش که عبارت از الزام است قرار بدهیم، می‌فرمایند باز مفهوماً بین‌شان تباین است. اما مورداً و مصداقاً بین‌شان عموم و خصوص من وجه است.

می‌فرمایند و این ارید به (یعنی به این اکراه) الملزمیة التي هي صفة المكروه بالفتح فهي مביئة للاضطراب مفهوماً، این با اضطراب از نظر مفهوم بین‌شان تباین وجود دارد و بینهما عموم من وجه مورداً، اما از نظر مورد عموم من وجه است، فالاضطراب قد يحصل بواسطة الاكراه. وقتی عموم من وجه شد ماده‌ی اجتماع می‌خواهد می‌فرماید گاهی اوقات اضطراب به وسیله‌ی اکراه حاصل می‌شود «فیکون الشخص» شخص می‌شود هم ملزم و هم مکروه و هم مضطر. مثال بزیند برای ما: می‌فرماید کما لو عدموا بأمرٍ خطيرٍ حرجي، می‌فرماید اگر مکروه آمد این شخص را ترساند، گفت اگر این کار را نکنی تو را می‌کشم، یا اموال را از بین می‌برم ایعاش داد به یک امر خطیر حرجی، اینجا اکراه وجود دارد و اضطراب هم وجود دارد، اینجا می‌فرمایند اگر آن متوعد به یک امر حرجی باشد این اضطراب پیدا می‌کند یعنی علاوه بر اینکه اکراه مکروهی آمده مضطرش کرده اضطراب هم پیدا می‌کند اگر آن امر واقع شود، لذا این ماده‌ی اجتماع اضطراب و اکراه است، لو أو عدموا بأمرٍ خطيرٍ حرجي.

ماده‌ی افتراق اضطراب، آنجایی که اضطراب باشد و اکراه نباشد که خیلی روشن است، آنجایی که آدم به خاطر حوائج ضروری خودش یک کارهایی باید انجام بدهد غیری در کار نیست که بیاید او را الزام کند «و قد يحصل بحسب حوائجه لا من فعل الغير و قد يتحقق الاكراه بلا اضطراب» آن طرف ماده‌ی افتراق اکراه از اضطراب چیست؟ آنجایی که ایعاد بکند اما آن متوعد به یک امر حرجی بر این شخص نباشد! بگوید یا تسبیحات را بفروشی یا اگر نفروشی فرض کنید یک سیلی به گوشت می‌زنم، این خیلی حرجی نیست، برای این مهم نیست یا یک هزار تومانی از تو می‌برم، این هم آدم متولی است و هزار تومان برای او چیزی نیست. می‌فرماید اینجا اکراه هست و اضطراب نیست.

پس می‌فرمایند اگر ما اکراه و اضطراب را به لحاظ فعل مکروه در نظر بگیریم هم تباین مفهومی است و هم تباین مصداقی، تباین مفهومی است چون اکراه می‌شود فعل مکروه و اضطراب انفعال است و بین انفعال و فعل تباین وجود دارد. اگر ما به عنوان خود ملزمیت بخواهیم معنا کنیم که به عنوان ملزمیت کاری به فعل مکروه نداریم، اینکه یک مکروه الآن ملزم است، می‌فرماید اینجا باز تباین مفهومی بین‌شان وجود دارد و آن این است که این الزام از ناحیه‌ی غیر آمده و آن الزام مضطر از ناحیه‌ی خودش است، منتهی اگر الزام مکروه به حدی برسد که حرجی هم بشود موجب اضطراب خود این مکروه هم می‌شود و ماده‌ی اجتماع پیدا می‌کند. تا اینجا این قسمت فرمایش ایشان.

بعد می‌فرمایند لو قلنا بأن المرفوع فی حدیث الرفع هو الفعل الصادر من الزام الغير، اگر گفتیم مرفوع در حدیث رفع در ما اکرهوا آن فعلی است که به خاطر الزام غیر صادر می‌شود یکنون البطان فی المعاملات مستنداً إلیه، بطلان مستند به این است، لا إلى الاضطراب الحاصل منه، نه به آن اضطراری که حاصل از اکراه است، اینجا همان فرمایش مرحوم محقق اصفهانی که در جلسه‌ی گذشته خواندیم که اگر بین اکراه و اضطراب جمع شد بطلان معامله مستند است به اسبق العلل. اسبق العلل اکراه است و اینجا اضطراب ناشی از اکراه است، لذا اینجایی که این آدم هم مکروه است و هم مضطر، نمی‌گوئیم هم ما اکرهوا جاری است و هم ما اضطروا، نه! وقتی ما اکرهوا جاریست نوبت به ما اضطروا نمی‌رسد، ایشان هم می‌فرماید لتقدمه ذاتاً علیهم.

یک سؤالی را در اینجا جواب می‌دهند؛ آیا رفع ما اضطروا، آنجایی که این اضطراب حاصل از اکراه نباشد بلکه یک اضطراری باشد که به حسب حوائج خود شخص به وجود آمده، آیا حدیث رفع موجب بطلان این معامله هست یا نه؟ قبلاً هم اگر یادتان باشد این سؤال را مطرح کرده بودیم که رفع ما اضطروا آیا اینجایی که من الآن اضطراب دارم فرشم را بفروشم برای معالجه‌ی فرزند، آیا اینجا را شامل می‌شود؟ اینجایی که اضطراب به حسب حوائجه است. امام می‌فرماید به نظر ما در این اضطراب و رفع ما اضطروا از این مورد انصراف دارد، چون حدیث رفع در مقام توسعه و امتنان است و اینجایی که این آدم باید فرش‌اش را برای معالجه‌ی فرزندش بفروشد این دیگر لا یكون توسعهً و امتناناً، این می‌شود تضییق بر این شخص.

در نتیجه در کلمات دیگران تمام این تصریح نیامده «بطان المعاملات لا یستند إلى الإضطراب مطلقاً إلا فی بعض الموارد النادرة» بطلان معاملات دیگر مستند به اضطراب نیست، اصلاً اضطراب را می‌خواهند از دایره‌ی اینکه در باب معاملات اضطراب

موجب بطلان شود خارج کنند، بعد می‌فرمایند إلا فی بعض الموارد النادرة، که این بعض الموارد النادرة را ذکر نمی‌کنند، حالا بعض الموارد النادرة را معنا کنیم آن اضطراری که اجباری است، فرض کنید اسلحه بگذارند پشت سرمان و بگویند بگو بعث، یک استنادی که اجباری است، چون در باب اکراه مکرر گفتیم فرق بین اکراه و اضطرار این است یعنی در باب اکراه اختیار وجود دارد حالا اگر یک اضطراری محقق شد که اصلاً اختیار را از دست این آدم گرفت، بحسب حوائجی نیست، رسیده به حد اجبار. اینجا که به حد اجبار می‌رسد این معامله باطل می‌شود، مجبورش کردند بگویند بعث و اشتریت، به اختیار خودش نگفته بعث و اشتریت، این مورد هم خیلی نادر اتفاق می‌افتد اما با قطع نظر از این مورد نادر، نظر شریف امام (رضوان الله تعالی علیه) این است که در باب معاملات اضطرار مستند برای بطلان نمی‌تواند قرار بگیرد، فقط اضطرار موجب رفع تکلیف است، می‌فرمایند لكن الاضطرار موجب لرفع التکلیف كما أن الاکراه موجب له، اکراه هم موجب رفع تکلیف است و إن لم يصل إلى حد الاضطرار و الاجلام است.

اینجا باز اشاره می‌فرمایند به آن آیهی «إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ» می‌فرمایند کسی نباید اکره را حمل بر اضطرار کند که این خلاف ظاهر است و ظاهرش این است که این الا من اکره همان اکراه معمولی است که گفتیم.

در ادامه اشاره می‌کنند به فرمایش مرحوم محقق اصفهانی «فما قيل من أن الاکراه من مراتبه يختص بالوضعيات إلزاماً هو خلاف الظاهر» طبق این تحلیلی که امام کردند اضطرار دیگر ربطی به معاملات ندارد، طبق این تحلیل امام اضطرار مختص به تکلیفات است ولی اکراه هم در وضعیات می‌آید و هم در تکلیفات. می‌فرماید اکراه هم رافع حکم وضعی است که صحت معامله را از بین می‌برد، هم رافع برای حکم تکلیفی است. حتی در آنجایی که اکراه به حد اضطرار هم نرسد امام می‌فرمایند اکراه هم رافع حکم تکلیفی است و هم وضعی، لذا اینکه مرحوم محقق اصفهانی فرمود ما اکرها فقط مختص به وضعیات است می‌فرمایند نه، ما اکرها تکلیفات را هم شامل می‌شود، شامل تکلیفات هم می‌شود. ما بگوئیم مختص به وضعیات است این خلاف ظاهر است.

بعد می‌فرمایند كما أن الاختصاص بالاکراه الموجب للاضطرار، اگر کسی بگوید این ما اکرها آن اکراهی است که موجب اضطرار هم بشود، می‌فرماید این هم خلاف ظاهر است، خود اکراه با قطع نظر از اینکه آیا موجب اضطرار بشود یا نشود.

در آخر یک فرمایشی از مرحوم محقق نائینی بیان می‌کنند می‌فرمایند «نعم يمكن دعوى اختلاف المحرمات فى جواز ارتكابها بالاکراه» می‌فرمایند ما برای شما بیان کردیم اکراه رافع حکم تکلیفی است اما می‌خواهیم یک تبصره بزنیم، فکر نکنید هر اکراهی هر حکم تکلیفی را برطرف می‌کند، اختلاف محرمات مسئله را مختلف می‌کند. «يمكن دعوى اختلاف المحرمات فى جواز ارتكابها بالاکراه بل فى صدقه أيضاً عرفاً فربما يصدق الالتزام على فعل صغيرة» گاهی اوقات اکراه بر فعل صغیره عرفاً صدق می‌کند ولی بر کبیره صدق نمی‌کند! اگر کسی را اکراه بر زنا کنند، اگر اکراهش کنند که دروغ بگو صدق می‌کند، اکراهش می‌کنند بر قتل، می‌فرمایند نه! اینجا این اکراه یا می‌گوئیم صدق نمی‌کند اینجا، یا می‌گوئیم اگر صدق هم بکند این اکراه مجوز ارتکاب این عمل حرام نمی‌شود و رافع این حرمت نیست، گاهی اوقات می‌فرماید يصدق على كبرى دون موبقه كما قد يقال که قائلش مرحوم محقق نائینی است و یک فیه تأمل هم دارند که نکته‌اش را بعد عرض می‌کنیم.

بعد می‌فرمایند ما در رساله‌ی تقيه‌ی خودمان گفتیم ادله‌ی تقيه، ادله‌ی لا حرج، ادله‌ی لا ضرر، از بعضی از محرماتی که در نظر شارع فی غاية الاهمیه است انصراف دارد. مثلاً فرض کنید بگوئیم لا حرج می‌آید بر احکام اولیه حکومت دارد، این لا حرج یک نزاعی وجود دارد که آیا لا حرج علاوه بر اینکه بر واجبات می‌آید در محرمات هم می‌آید یا نه؟ این یک بحثی است. ما در رساله‌ی لا حرج اثبات کردیم که لا حرج در محرمات هم می‌آید منتهی مراتب دارد، ما یک محرماتی داریم در باب احرام. در باب احرام بر شخص محرم پوشیدن لباس مخیل حرام است، حالا اگر بر یک محرمی پوشیدن آن حرجی شد می‌تواند بپوشد و مانعی ندارد این حرمت را برطرف می‌کند البته کفاره‌اش سر جای خودش هست، اما کسی بگوید خدایی نکرده نکشدن یک کسی بر من

حرجی است، یا عدم زنا حرجی است، لا حرج بیاید حرمت زنا را بردارد؟ اِدا. این تناسب حکم و موضوع قرینه می‌شود که کدام محرّمی به وسیله‌ی اکراه، تقیه، حرج یا ضرر برداشته می‌شود؟

فرض کنید در یک جایی نگاه نکردن به نامحرم حرجی باشد، فرض کنید یک کسی در کشور خارج زندگی می‌کند یا در همین تهران خودمان که بعضی از جاهایش بدتر از خارج است، می‌خواهد برود جنسی بخرد، مایحتاجی تهیه کند، نگاه نکردن حرجی است، در یک آزمایشگاهی می‌رود می‌خواهد ببیند به چه کسی پول می‌دهد این یک مقدارش متعارف است، مثلاً بگوئیم این لا حرج آن مقدار را می‌تواند بردارد، نگاه به نا محرم، حالا مرتبه‌ی دوم و سومش که همه می‌گویند حرام است، اما یک محرّمات کبیره را نمی‌تواند بردارد. این هم خلاصه‌ی نظریه‌ی امام(رضوان الله علیه).

ما در مقابل اکراه و اضطرار تقریباً همه‌ی انظار را گفتیم، یعنی قولی نیست که بیان نشده باشد، ولی تأمل کنید، عرض کردم یکی از مشکلات فرق بین اکراه و اضطرار و خود حدیث رفع است، بالأخره در حدیث رفع امام معصوم(ع) از ما اکرهوا یک چیزی اراده کرده، از ما اضطرروا یک چیزی را اراده کرده، ما باید ببینیم چه چیز اراده شده و چه قرینه‌ای بر مراد امام معصوم داریم، فردا عرض می‌کنیم و بعد وارد مسئله‌ی بعد می‌شویم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین